



به نام خدا



# گلستان

## تجربیات از استاد

تصحیح متن و شرح لغات:  
حسین استادولی

## فهرست مطالب

- سخنی دربارهٔ چاپ جدید ..... ۶  
پیشگفتار مصحح ..... ۷  
سعدی و آثار او ..... ۱۱

### گلستان سعدی

- دیباجه ..... ۲۹  
باب اول: در سیرت پادشاهان ..... ۵۵  
باب دوم: در اخلاق درویشان ..... ۱۲۹  
باب سوم: در فضیلت قناعت ..... ۱۹۳  
باب چهارم: در فوائد خاموشی ..... ۲۴۳  
باب پنجم: در عشق و جوانی ..... ۲۵۹  
باب ششم: در ضعف و پیری ..... ۳۰۳  
باب هفتم: در تأثیر تربیت ..... ۳۱۹  
باب هشتم: در آداب صحبت ..... ۳۶۱

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد، و از سخن‌گویان ملل دیگر هم از قدیم و جدید و کسانی که با سعدی همسری کنند بسیار معدودند. در ایران از جهت شهرت کم‌نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند، در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند خواص البته به بزرگی قدر او پی برده‌اند با این همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست، زیرا بدبختانه ایرانیان در ثبت احوال ابناء نوع خود به نهایت مسامحه و سهل‌انگاری ورزیده‌اند چنانکه کمتر کسی از بزرگان ما جزئیات زندگانش معلوم است، و دربارهٔ شیخ سعدی مسامحه به جایی رسیده که حتی نام او هم به‌درستی ضبط نشده است.

اینکه از احوال شیخ سعدی اظهار بی‌خبری می‌کنیم از آن نیست که دربارهٔ او سخن نگفته و حکایاتی نقل نکرده باشند. نگارش، بسیار اما تحقیق، کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در گمراه ساختن مردم دربارهٔ خویش اهتمام ورزیده، زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و

اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص خود را در آن وقایع دخیل نموده و از این حکایات فقط تمثیل در نظر داشته است نه حقیقت، و توجه نفرموده است که بعدها مردم از این نکته غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمت قدر او هم در انظار، مؤید این امر گردیده، چون طبع مردم بر این است که دربارهٔ کسانی که در نظرشان اهمیت یافتند بدون تقید به درستی و راستی، سخن می‌گویند و بنابراین در پیرامون بزرگان دنیا افسانه‌ها ساخته شده که یک چند همه کس آنها را حقیقت انگاشته و بعدها اهل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که غالب این داستانها افسانه است.

## اجمالی از زندگانی سعدی

شیخ سعدی خانواده‌اش عالمان دین بوده‌اند، و در سالهای اول سدهٔ هفتم هجری در شیراز متولد شده، و در جوانی به بغداد رفته و آنجا در مدرسهٔ نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته، و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده، و در اواسط سدهٔ هفتم هنگامی که **ابوبکر بن سعد بن زنگی** از اتابکان سلغری در فارس فرمانروایی داشت به شیراز باز آمده، در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری کتاب معروف به **بوستان** را به نظم در آورده، و در

سال بعد **گلستان** را تصنیف فرموده، و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر، که سعد نام داشته و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داده قدر و منزلت یافته و همواره به بنان و بیان، مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می‌ساخته، و گاهی در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزرای ایشان پند و اندرز می‌داده، و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغالزه و معاشقه نکات و دقایق عرفانی و حکمتی می‌پرورده، و تا اوایل دههٔ آخر از سدهٔ هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سالهای بین ششصد و نود و یک، و ششصد و نود و چهار در گذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعهٔ او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شده است.

## نام و لقب

چنانکه اشاره کردیم سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محل اختلاف می‌باشد. بعضی **مشرف‌الدین** و برخی **مصلح‌الدین** نوشته، و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته‌اند، و گروهی مصلح‌الدین را نام پدر شیخ انگاشته، و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند، و گاهی دیده می‌شود که **ابوعبدالله** را کنیهٔ شیخ قرار داده‌اند، و در بعضی جاها نام او **مشرف بن مصلح** نوشته شده و در این باب

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَتَّ خدای را - عزوجل<sup>۱</sup> - که طاعتش موجب قربتست<sup>۲</sup> و به شکر اندرش مزید<sup>۳</sup> نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُمِدَّ<sup>۴</sup> حیاتست و چون برمی‌آید مُفَرِّح<sup>۵</sup> ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجودست، و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش بدر آید

إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ<sup>۶</sup>

---

۱. که عزیز و جلیل است. ۲. قربت: نزدیکی به خداوند.

۳. فزونی.

۴. مددکننده، یاری‌دهنده.

۵. فرح‌انگیز.

۶. سوره سبأ، آیه ۱۳: «ای آل داود سپاس‌گزارید و بندگان شاکر من اندکند».

بنده همان به که ز تقصیر خویش  
عذر به درگاه خدای آورد  
ورنه سزاوار خداوندیش  
کس نتواند که به جای آورد

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت  
بی دریغش همه جا کشیده، پرده ناموس<sup>۱</sup> بندگان به گناه  
فاحش<sup>۲</sup> ندرد، و وظیفه<sup>۳</sup> روزی به خطای منکر<sup>۴</sup> نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب  
گیر<sup>۵</sup> و ترس<sup>۶</sup> وظیفه خور داری  
دوستان را کجا کنی محروم  
تو که با دشمن این نظر داری

فزایش باد صبا<sup>۷</sup> را گفته تا فرش زمردی<sup>۸</sup> بگسترد، و دایه  
ابر بهاری را فرموده تا بنات<sup>۹</sup> نبات<sup>۱۰</sup> در مهد<sup>۱۱</sup> زمین  
پپرورد. درختان را به خلعت<sup>۱۲</sup> نوروزی قبای سبز ورق<sup>۱۳</sup>

۱. حرمت و آبرو.
۲. گناهی که از حد بگذرد.
۳. جیره.
۴. زشت، ناپسند.
۵. مشرک، بی دین.
۶. مسیحی.
۷. بادی که از سمت شرق می‌وزد، باد برین.
۸. سبز رنگ، و مراد چمن و سبزه است.
۹. دختران.
۱۰. گیاهان. و در این تعبیر صنعت جناس (تشابه در خط) به کار رفته است.
۱۱. گاهواره.
۱۲. جامه دوخته‌ای که بزرگی به کسی بخشد.
۱۳. برگ.

دربر گرفته، و اطفال شاخ را به قدوم<sup>۱</sup> موسم ربیع<sup>۲</sup> کلاه  
شکوفه بر سر نهاده، عصاره<sup>۳</sup> نالی<sup>۴</sup> به قدرت او شهد فایق<sup>۵</sup>  
شده، و تخم خرمایی به تربیتش نخل<sup>۶</sup> باسِق<sup>۷</sup> گشته.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار  
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در خبرست از سرور کاینات، و مَفخر موجودات، و  
رحمت عالمیان، و صَفوت<sup>۸</sup> آدمیان، و تَمَمه<sup>۹</sup> دور زمان<sup>۱۰</sup>،  
مَحَمَد مصطفی صَلَّى اللّهُ عَلَیْهِ و سَلَم

شَفیع مَطاع نَبی کریم  
قَسیم جَسیم بَسیم و سیم<sup>۱۱</sup>

\*

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان  
چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوخ کشتیبان

۱. فرا رسیدن.
۲. فصل بهار.
۳. افشرده.
۴. نال: نی باریک و سست.
۵. عسل و شیره خالص و برگزیده.
۶. درخت خرما.
۷. بلند، بالیده.
۸. برگزیده.
۹. اشاره به خاتمیت پیامبر (ص) است.
۱۰. شفاعت‌کننده است و فرمانروا و پیام‌آور و بزرگواری و زیبا (یا قسمت‌کننده  
بهشت و دوزخ) و تناور و خوش اندام، و گشاده‌رو و خوبرو.